

گفت‌وگوی
صبا با عوامل
نمایش
«وودوو»

پرونده ویژه



میشم مظفری
کارگردان:

در ذهن من تئاتر مجموعه‌ای از
قاب‌های زیباست

سایه تاریک تسلط



مریم عظیمی
گفت‌وگو

نمایش «وودوو» به نویسندگی و کارگردانی میثم مظفری که در سالن اصلی تالار مولوی روی صحنه می‌رود، ۲۸ شهریور به پایان می‌رسد. در این نمایش که سرگشتگی یک انسان تحت تسلط را در مواجهه با زندگی و ارتباط با دیگران به نمایش درمی‌آورد بازیگرانی مانند آرش رستم بگی و غزاله نبر که در آثار پیشین میثم مظفری به نام «زاغ» و «ژیمناستیک تکه پاره‌ها» ایفای نقش کرده بودند، حضور دارند و دیگر بازیگران این اثر، محمد رستمی، هژا محمودیان و مسعود محمدی و پویا رجبی اولین همکاری خود را تجربه می‌کنند. در ادامه گپ‌وگفت خبرنگار صبا با عوامل این نمایش را می‌خوانید.

صبا

همچنان در آن زیست می‌کند اما آیا مفاهیم دیگری هم مد نظر بوده است؟
در ابتدا به عنوان خالق اثر و مولف مایلم تأکید کنم که در یک اثر پست مدرن هر مخاطب بر اساس نگاه خود می‌تواند معنای خاصی از اثر دریافت کند. بنابراین اگر کسی بگوید رنگ طوسی فلزها نماد سردی فضاست، یا اینکه استفاده از تنها دو رنگ در لباس‌ها یا پوشیده شدن چهره تمام کاراکترها به‌جز یک نفر با ماسک نشانه‌ی معنای خاصی است، همه‌ی این برداشتها می‌توانند درست و همزمان نادرست باشند و ما اصلاً قصد ارائه‌ی رهیافتی قطعی به مخاطب نداریم.

روایت غیر خطی است و دوگانه تشخیص خواب یا بیدار بودن کاراکتر در برخی صحنه‌ها پیچیدگی بیشتری دارد. آیا مخاطب کنشگر باید بخش‌های بهم یخته‌ای که به گونه‌ای جدید چیدمان را در جستجوی معنای کشف و کامل کند؟

لازماتی و لامکانی یکی از مشخصه‌های آثار ابزورد است و این بهم ریختگی زمان کمک می‌کند تا مخاطب از یک مخاطب منفعل به مخاطب فعال تبدیل شود و جایی از اجرا را گم نکند. اینکه اجرا حالتی چیدمانی دارد، کاملاً درست است. با توجه به جزئیات اجرا می‌بینید که من هیچ لحظه‌ای را از دست نداده‌ام و سر ضرب موسیقی و صداها، روشن و خاموش شدن ضبط، تغییر لحظه‌ای نور، همه و همه در قالب یک مکانیزم منظم و پشت سر هم طراحی شده‌اند. شخصاً به کار پداهه اعتقادی ندارم؛ هرچند جایگاه و ارزش‌های خود را دارد، اما سلیقه‌ی من نیست و ترجیح می‌دهم به تمام جزئیات توجه کنم. به باور من، همین توجه به جزئیات یکی از مهم‌ترین نشانه‌های احترام به تماشاگر تئاتر است. ما هیچ جزئی را دم‌دستی رها نکردیم و در مورد تک‌تک فرم‌ها اندیشیده‌ایم تا این فرم‌ها در خدمت دیالوگ‌ها و دیالوگ‌ها در خدمت فرم‌ها قرار گیرند. البته طبیعی است که این به‌هم ریختگی در نگاه نخست، به‌ویژه برای مخاطب غیرتئاتری، قدری آزاردهنده باشد.

به‌خصوص در آغاز کار. اما اگر مخاطب خود را به جریان اثر بسپارد و به جزئیات توجه کند، ارتباط برقرار می‌کند. برای نمونه، یکی از موتیف‌های تکرارشونده‌ی ما این است: «وقتشه که از خواب بیدار شی.» اما هیچ‌گاه مشخص نمی‌شود که کدام بخش روایت در بیداری و کدام بخش در خواب می‌گذرد. همچنین یکی از دیالوگ‌ها به نظریه‌ی فروید اشاره دارد که می‌گوید: «خواب دیدن یکی از روش‌های مغز برای بیرون ریختن زباله‌های ذهن است»، می‌دانم که ممکن است در لحظاتی مخاطب

اجازه دهید از نام اثر آغاز کنیم که در همان مواجهه ابتدایی پرسش برانگیز است.

شاید نسل‌های گذشته بهتر «وودوو» را بشناسند. وودو عروسکی است که در آیین‌های جادویی و برای مقاصد طلسم و تسخیر به کار می‌رفته و به شیوه‌های گوناگون، مثل فرو کردن سوزن، میخ یا سنجاق در بدن این عروسک و همراه با خواندن اوراد ویژه این مراسم برگزار می‌شده و مقصد و همه این‌ها پیرو منظور و مقصد خاصی بوده است. این آیین نخستین بار در قبیله‌ای در جاماییکا شکل گرفت، اما بعدها در آیین‌ها و فرهنگ‌های دیگر نیز نفوذ پیدا کرد تا آنجا که امروزه تقریباً در بسیاری از فرهنگ‌ها شناخته شده است. ما «وودوو» را به عنوان یک المان وارد این اثر کردیم. المانی که معمولاً با مفهوم «کنترل‌گری» پیوند خورده و مورد استفاده قرار می‌گیرد. در نمایش ما، این کنترل‌گری در سطح خانواده و در رابطه‌ی والدین با فرزند نمود پیدا می‌کند.

اثر در فضایی سورئالیستی شکل گرفته، اما المان‌های اکسپرسیونیستی، هم در دکور و هم در دیگر اجزا نمایش دیده می‌شود. لطفاً در این مورد بگویید.

ما تلاش کردیم تمام جزئیات اجرا، از دکور و ماسک گرفته تا موسیقی و نورپردازی، همگی در خدمت انتقال یک پیام واحد باشند؛ پیامی که به صورت غیرمستقیم و نه از طریق روایت خطی متعارف، منتقل شود. در آثار رئالیستی یا حتی رئالیسم جادویی، روایت معمولاً ساختاری روشن با آغاز، گره‌افکنی و پایان دارد. اما در گونه‌های ابزورد، پست مدرن و سورئالیستی چنین نیست. در اینجا ما مخاطب را دعوت می‌کنیم تا به‌عنوان کنشگری فعال در اجرا حضور یابد. این کنشگری دو سویه است: بخشی از آن بر عهده‌ی مخاطب است که هنگام ورود به سالن، زیست پیشین خود را پشت در بگذارد و با زیستی تازه وارد سالن نمایش شود. بخش دیگر نیز از سوی ما رقم می‌خورد. برای نمونه، در طراحی دکور با رویکرد اکسپرسیونیستی و استفاده از زاویه‌های تیز، هر قاب پنجره یا در به گونه‌ای طراحی شده که همه‌چیز عریان و بی‌پرده در برابر چشم مخاطب قرار گیرد. بدین ترتیب اگر ما شش بازیگر روی صحنه داریم، مخاطب می‌تواند خود را به عنوان پرسوناژ هفتم در صحنه تصور کند و در جست‌وجوی معنا مشارکت ورزد و همه المان‌های به کار گرفته شده در این اجرا به صورت مکانیزمی که در خدمت این هدف است عمل می‌کنند.

استفاده از عناصر فلزی در دکور پررنگ است. شاید برداشت نخست از این انتخاب، القای سردی کانون خانواده و خشکی قواعد و چارچوب‌هایی باشد که شخصیت اصلی در آن رشد کرده و



عکس: سپاسگ سقایی